

۱. صحافی

صحافی فنی است که به دست نوشته شکل می دهد و برای کتاب ضروری تر از سایر اجزای آن است. صحافی کارهای مختلفی را شامل می شود. اوراق پراکنده کتاب از هنگامی که خوش نویس، تذهیب کار و نقاش کار خود را به پایان می رسانند تا زمانی که کتاب به سفارش دهنده عرضه می شود مراحل بسیاری را می گذرانند.

هنگامی که نوشته ها به صورت برگ های دوتایی، اغلب دوتا دوتا با هم (چهار برگی)، بر اساس پاورق ها با هم تطبیق داده شد (پاورق ها در پایین صفحات [سمت چپ] نوشته می شوند)، برگ ها را میان قید می گذارند و با ابزار برنده ای (سیفه) لبه های دسته جزو را برش می زنند. سپس هر جزوی جداگانه ته دوزی می شود (جزاوبندی). پس از ته دوزی، بار دیگر جزوها را داخل قید می گذارند و ته جزوها را با دوخت به هم متصل می کنند (پیرازه). در برخی موارد، نخ دوخت به نخ شیرازه متصل می شود. شیرازه پس از اتمام دوخت روی کناره های پایین و بالای عطف با نخ های رنگی بافته می شود. پس از آن، نوبت روکش می رسد. روکش پوششی از چرم یا مواد دیگری است که روی مقوایی که به اندازه تنه کتاب تهیه شده کشیده می شود. شاردن (Chardin) درباره صحافی در ایران چنین نوشته است:

«صحافان نیز بسیار بد کار می کنند. کمترین سخنی که می توان درباره آنها گفت آن است که آنها ساختن جلدیک تکه رانمی دانند. جلد را از دو قسمت می سازند و آنها را به عطف که همیشه صاف در می آورند

۱. با توجه به انبوه نسخه های موجود در کتابخانه های ایران این ادعا نمی تواند عمومیت داشته باشد، چرا که بیشتر جلد های ایرانی یک تکه هستند. (م)

صحافی

دستورالعمل های مخصوص

ایو پورتر

مترجم: سید محمدحسین مرعشی

چکیده: در این مقاله نویسنده صحافی ایرانی، روش ها و ابزار آن را با استناد به کهن ترین متون فارسی از جمله رساله جلدسازی سید یوسف حسین هندی و فرخ نامه جمالی یزدی و بیان الصناعات تفلیسی و ... می پردازد. نویسنده ابتدا به صحافی و اجزای آن و سپس به طور خلاصه به جلد و مواد سازنده آن اشاره می کند. در پایان نیز به دستورالعمل های مخصوص کاتبان مانند پاک کردن داغ و مرکب و روغن از روی کاغذ و نیز حفاظت از کاغذ می پردازد.

مترجم، متن فارسی بخش صحافی رساله جلدسازی را در متن آورده و دیگر متن های فارسی را که مؤلف در مقاله به آن اشاره کرده است مطابق توضیحات متن عیناً از متن اصلی نقل می کند.

کلید واژه: صحافی؛ جزوبندی؛ شیرازه؛ مقوا؛ جلدسازی؛ مرکب.

✓ مشخصات اصل مقاله چنین است:

Yves Porter, Reliure et opérations particulières, Peinture et art du livre, Paris-Téhéran, 1992, p. 117-125.

می‌چسبانند. بلد نیستند آن را گرد کنند. هر چند [اجزای جلد را] به دقت به هم می‌چسبانند، اما این چسبندگی دیری نمی‌پاید»^۲.

در سال‌های حدود ۱۸۸۰م، دبلیو. هوی (W. Hoey) نیز در مورد لکنهو (Lucknow) مطالبی مشابه نوشته‌های شاردن آورده است. با وجود تاریخ متأخر متن، فنون و ابزار توصیف شده در آن، پیشرفته‌تر از دوره مغول به نظر نمی‌رسند.

«کار صحافان شرقی دوام یا کمال کارهای انگلیسی را ندارد. ابزارشان زمخت و عبارت است از: گیره‌ای پیچدار و چوبی، که «شکنجه» نامیده می‌شود. تیغ بلند فولادی به نام «سینه» که برای بریدن کناره‌های کتاب از آن استفاده می‌کنند و یک سوزن کلفت و دراز به نام «سوجه» که برای دوختن مورد استفاده قرار می‌گیرد. صحاف برای مصارف شخصی از ورق‌های باطله، مقوا درست می‌کند و یا از دفترانویس خریداری می‌کند که او نیز آن را به همان روش می‌سازد. این مقواهای محلی، منی ۴ روپیه خرید و فروش می‌شود. برای ۱۲ کتاب به قطع وزیری با جلد نیم چرم، یک پوست گوسفند (چرم محلی) و برای همین تعداد کتاب، یک دسته ۲۴ ورقی کاغذ ابری لازم است. چرم ۵ انا (anna) [1 انا = $\frac{1}{16}$ روپیه] قیمت دارد و کاغذ $5\frac{1}{4}$ انا. مقوای جلدها ۴ انا. نخ و سریش حدود ۹ پای (Pie) [پای = $\frac{11}{93}$ روپیه] جمع کل ۱۵ انا. برای جلد یک کتاب از این نوع، جلدبند ۲ انا دستمزد می‌گیرد. بدین ترتیب برای ۱۲ کتاب ۹ انا می‌شود و برای این مقدار کار ۲ روز وقت لازم است. به طور قطع، مالیات شامل حال جلدبند نمی‌شود»^۳.

اطلاعات اندکی که درباره فنون مختلف صحافی برای ما باقی مانده، عمده براساس متنی است به نام رساله [منظوم] جلدسازی - با این همه فهم این متن هندی - ایرانی گاه دشوار می‌نماید. کلمات هندی و اصطلاحات غیر قابل فهم، به دلیل استنساخ بد یا بسیار تخصصی بودن آنها سبب می‌شود تا ترجمه کامل متن به نظر بسیار شاق و طاقت فرسا باشد، به ویژه در

چارچوب پژوهش درباره نقاشی. ما در اینجا می‌کشیم بیش از آن که به ترجمه‌ای لفظ به لفظ و نامفهوم از متن پردازیم، دست‌کم اطلاعات اصلی موجود در متن را به دست دهیم. پژوهش‌های عمیق‌تر در حوزه صحافی، بدون شک ترجمه‌ای کامل از متن را در آینده ممکن خواهد ساخت. اکنون به بررسی جزئیات این اعمال پردازیم:

وصالی و فصالی (مرمت و حاشیه‌سازی)

صحافی آثار قدیمی یا استخوان‌بندی مرقات گاه مستلزم مرمت یا حاشیه‌سازی مجدد ورق‌هاست. عمل نخست، «وصالی» (همگذاری) و دومی «فصالی» خوانده می‌شود. وصالی: این عمل عبارت است از سوار کردن مجدد ورق‌ها روی کاغذهای جدید، به ویژه کاغذ حریری، جهت بازسازی کردن جزوها. در رساله جلدسازی این اعمال این‌طور شرح شده است:

«نخست، آهار نشاسته آمیخته با آب لیمو درست کن. صفحات کتاب‌های کهنه‌ای که باید دوباره سوار کنی و کاغذ حریری را بردار؛ کاغذها را روی لوحی از سنگ مرمر (تخته سنگ، سنگ زبردست) بگذار؛ آهار را روی کاغذهای آسیب‌دیده بکش و آنها را روی کاغذ حریری بچسبان. سپس آنها را با مهره چوبین (مشته) بکوب. اگر ورق‌های افراد وجود دارد صفحه‌های مزدوج بساز. باید دقت کنی که قطر زیاد به کار مرمت ندهی تا همه چیز یکدست باشد».

نشسته آنچه می‌باید بیاری

به آبی حل کنی در ظرف داری

ز لیمو شیرهای می‌گیر و ریزش

کثافت‌گر بود با جامه بیزش

بیز بروزن فالوده فرود آر

به جای پاک سرپوش و نگه‌دار

ورق‌های کتاب کهنه‌پاره

درستش ساز اول، نیست چاره

به هم‌رنگ، حریری کاغذی آر

به مقدارش بُر و آنجاش مگذار

2. Chardin, *Voyages du Chevalier Chardin en Perse*, éd. L. Langlés, (Paris: Le Normant, 1911), vol. IV, p.149.

3. William Hoey, *A monograph on Trade and Manufactures in Northern India*, (Lucknow, 1880), p. 122.

۴. «رساله جلدسازی یا رساله منظوم در صحافی»، به کوشش ایرج افشار. صحافی سنتی، ایرج افشار، (تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۳۵۷)، ص ۱۱۲.

به مقداری که خواهی چاره‌سازی
 میان بر وزن متنش پاره‌سازی
 حواشی را به دلخواه خودش نه
 چنان کش گویدت آن کن که آن به
 بیاشی ساعتی کُرسی نشانی
 که بی کُرسی نمی‌بینم نشانی
 حواشی را که چون معروف بینی
 چه گویم بارها مکشوف بینی
 طریق قطعه هم معلوم گردد
 مرقع هم بدین مفهوم گردد
 قاضی احمد نیز هنگام برشمردن هنر متعدد
 ابوالمعصوم میرزا نقاش، اصطلاح فصّالی را به کار می‌برد.^۵

جزوبندی و شیرازه

در رساله جلدسازی درباره جزوبندی چنین آمده است:
 جزوهای مختلف را به دست گیر و آنها را در یک
 خط قرار ده. نشانی در وسط هر یک از آنها بگذار. یکی
 در سمت راست و دیگری در سمت چپ. این کار را
 برای جزوبندی باید انجام داد در غیر این صورت
 شیرازه صاف در نمی‌آید. برگ‌ها را از پهلو کنار یکدیگر
 قرار ده، آنها را روی هم بگذار و یک جزو درست کن.
 قید و جزوها را روی تخته سنگ قرار ده، پیچ‌ها را در
 حالی در قید بگذار که پهن و بلندی و ته آنها برابر باشند،
 آنگاه قید را محکم کن. دو نوع جزوآبندی وجود دارد:
 یکی دوخت در یک خط (یک‌بندی) و دیگری دوخت
 در دو خط (دوبندی).

یک بندی، در دو محل در ته جزوها علامت بگذار؛
 خطی را با یک جدول (کش؟) رسم کن؛ دو خط در
 عطف کتاب مشاهده خواهی کرد، یکی در بالا و دیگری
 در پایین. در خَرَطِ مَخْبُطِ (؟) [جَرَطِ مَخِیْطِ: سوراخ سوزن]
 نخ ابریشمی قرار ده و در علامت‌های جزوها فرو بر. نخ
 را طوری بکش که داخل جزو بماند. از دو جزو نخ
 داخلی را بگیر و آن را روی عطف گره بزن.

ورق‌ها را به تخته سنگ می‌دار
 بر آن پاره بمال آهار هموار
 بچسبان اونگهش بر جای چسبان
 درستش کن به دست و چست چسبان
 بکوب از مهره چوبین مراورا
 بکوبان ضرب پُتک در یک یک اورا
 ورق‌های کتب، افراد اگر هست
 یک از اول، یک از آخر بکن بست
 دُوش دیگر، میانی را بچسبان
 دگر افرادها برجاش چسبان
 نسازی گر چنین گردد حجیمش
 فراخ از پای، باریک از جبینش

تراشیدند کاغذ را سلف‌ها
 تراشیدیم یک گردد ورق‌ها
 قاضی احمد [قمی] از برخی هنرمندان که با این
 صنعت آشنا بوده اند نام می‌برد.^۵ مانند: خوش نویس عبدالله
 طبّاخ^۶ و نقاشان تذهیب‌کار محمدامین جدول‌کش
 و ابوالمعصوم میرزا.

فصّالی: عملی است عبارت از حاشیه‌سازی (متن و حاشیه
 کردن). این اصطلاح به یکی از «هفت اصل نقاشی» نیز گفته می
 شود. این عمل در رساله جلدسازی هم وصف شده است:^۷
 «اگر کتابی حاشیه ندارد و تنها متن آن باقی مانده،
 کاغذی هم‌رنگ و هم جنس آن بیاور یا بارنگ متفاوت
 اما هم جنس. وسط کاغذ را به اندازه متن ببر؛ حاشیه را
 به میل خود درآور، اما طوری باشد که درباره اش
 بگویند: «این بهتر است!» باید نشانه‌هایی برای راهنمایی
 بگذاری، در غیر این صورت مشکل بتوانی از عهده
 برآیی. از این پس روش (تنظیم) قطعات خوشنویسی و
 مرقع‌ها برای تو آشکار خواهد شد.»

کتابی را نباشد حاشیه‌گر
 به جز متنش نباشد چیزی دیگر
 بیاری کاغذی هم‌رنگ و هم‌تن
 و یا هر رنگ خوش آید به هم تن

۵. قاضی احمد قمی، گلستان هنر یا تذکره خوشنویسان و نقاشان، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲)، ص ۶۷، ۱۴۸، ۱۴۹.

۶. در صفحات ۶۷، ۱۴۸ و ۱۴۹، گلستان هنر، نامی از عبدالله طبّاخ خوش‌نویس نیامده است. اما نام مولانا عبدالله شیرازی در صفحه ۱۴۸، تنها به عنوان
 مذهب نقل شده است. (م)

۷. رساله جلدسازی یا رساله منظوم در صحافی، ص ۱۱۲.

۸. قاضی احمد قمی، همان، ص ۱۴۹.

۹. جدول‌کش قلمی است که می‌تواند همزمان دو یا سه خط رسم کند.



دوبندی؛ مانند نمونه قبلی چهار خط در ته دسته جزوها بکش. این دو خط را از وسط به هم برسان. یک قسمت از آن را نشان بگذار و بعد قسمت دیگر را. نقطه ای در پشت آن دیده می شود. سوزن را در این محل فرو کن، اما نخ ها را در وسط به هم وصل نکن؛ بگذار هر یک از نخ ها در زیر آزاد باشد به شیوه ای که بتواند با هم بافته شوند. هر جزو را به این صورت به هم بدوز و آنها را به هم ببند. در مورد قطع های بزرگ، از دوبندی و برای قطع های مربعی [=خشتی] یک بندی کافی است.

نخستین سطر را بر سطر بگذار

پس آن که جزوها در دست جمع آر

میان هر یکی جزدان نشان کن

به قطرا یمن و ایسر نشان کن

برای جزوبندی کار آید

که بی این راست شیرازه نیاید

بنه اطراف اوراقش برابر

فراهم آر جمله ساز دفتر

شکنجه نه به تخته سنگ واجزا

بنه اندر شکنجه، بیچ او را

فراز و شیب و بالایش برابر

بدار اونگه بیچ ای جان مادر

دونوع آید طریق جزوبندی

یکی یک بندی و دیگر دوبندی

دو جامی کن نشان بر پشت اجزا

به جدول راست می کش آن نشان ها

دو خط آیند بر پشت کتابش

گذاری شیب و بالا از کتابش

بکش در جرّط مغیّط تار ریشم

فروبر در نشان جزو بی کم

چنان کش تار باشد اندرونش

گره بر پشت او می زن برونش

دو جزوش واگذار از اندرون گیر

به پشتش زن گره تار از درون گیر

شد آن دیگر یکی را گوش می دار

دوبندی جزوبندی این توای یار

به پشتش چار خط باید کشیدن

به نوع اولین سر تا گزیدن

قرین سازی دو خط را در میانه

بکن یک حصّه زان حصّه نشانه

به پشت جزو زان خط نقطه آید

کنی سوزن فرو در نقطه شاید

ولیکن تار نسبت در میانه

به زیر هر یکی سازی روانه

چنان کش بافته آیند درهم

سراپا نه چون اولی از آن کم

به هر جزوی چنین می دوز، می بند

فراوشی مکن جمع آرو می خند

به تقطیع درازیش کن دوبندی

مربع را به یک بندی پسندی

هنگامی که جزوها دوخته شدند در میان قید

گذاشته می شوند. در رساله جلد سازی آمده است که در

این هنگام یک رشته چرمی روی عطف جزوها

چسبانده می شود. این امر عجیب به نظر می رسد که متن

پس از آماده سازی دفته های مقوایی به شرح پیرازه

(دوخت ته جزوها) و شیرازه می پردازد. با وجود این

ممکن است این نوار چرمی ته جزوها را نپوشاند بلکه

برعکس اندکی کوچک تر از آن هم باشد. دوخت از پهنا

که در سطور پایین وصف خواهد شد به این نکته اشاره

می کند که باید «یک یا دو انگشت فضا» را خالی گذارد

که ممکن است مربوط به این نوار چرمی باشد.

دوخت عرضی و شیرازه

«گوشه ای از کتاب داخل قید را بگیر، شیرازه و پیرازه کن.

پیرازه: سوزن را در محل نشان دار فرو بر؛ به اندازه دو

انگشت در پشت جزوها جای خالی بگذار؛ اگر کتاب

کوچک است فقط به اندازه یک انگشت. (سوزن را) از

هر جزو بگذران و نخ را بکش تا از هر یک از فتیله ها

بیرون آید. زیاد محکم نکش تا (کاغذ) پاره نشود. برای

هر جزو یک گره لازم است. آن را آهسته بکش تا چنین

نیفتد».

بگیری در شکنجه کنج دفتر

کنی پیرازه و شیرازه در خور

فرو بر ابره در جای نشانی

برون پشت کش ای یار جانی

به مقدار دو انگشتش گذاری

و یا خرد است یک انگشت داری

به هر جزوی فرو می برو می کش

که آید هر فتیله تارهایش



هنگامی که سوزن‌ها را، از زیر، از هم رد می‌کنند، آن را «چپ» گویند. اگر همه (رشته‌ها) را در سمت چپ ببافی، همین موچه به دست خواهد آمد. اگر به تناوب یک دانه چپ و یک دانه راست [ببافی] بند نیشکر درست خواهد شد (مانند دانه ژرسه / point de Jersey). اگر چهار (دانه) چپ و چهار دانه راست ببافی طرح دال به دست خواهد آمد. باید دو سر فتیله^{۱۳} (ی پیرازه؟) را بپوشانی تا محکم شود. وقتی سوزن را می‌کشی به سمت خودت باشد. حالا که به تو نشان دادم چگونه (شیرازه) را می‌بافند نقش‌های تازه‌ای بساز. بعد از آن (جزوها) را در جلد می‌گذارند».

دوسوزن کرد در سوفار هریک
 دورنگی کن بریشم سازدویک
 فرو بر ابره دراوک نشانی
 بکش بر مثل شیرازه که دانی
 مر این رانام لنگر می‌نهندش
 چوکس بیند به شیرازه کتندش
 بگیر از زیر پیرازه زدوتار
 زدوسوزن یک از بیخش برون آر
 همین نوع آن دگر ابره بگیر
 علی هذا القیاس این را پذیری
 چو باز آیی روی یک زین و یک زان
 بگیر از تار پیرازه توای جان
 نخست از راست‌گیری ابتدا را
 دو سوزن راست ران تا انتهارا
 چو سوزن بر سر سوزن بر آرند
 مر این را راست رفتش نام دارند
 ز چپ هم راست باید رفت یارا
 که از چپ راست ناید کار مارا
 همه گر راست بافی موچه آید
 نشانش خط و رب نقشی نماید

نه چندان کش که پاره گشته گردد
 به هر جزوی گره حد بسته گردد
 نه چندان کش آهسته یاری
 که آید چین به روی کار، باری
 این عمل ظاهراً عبارت است از به هم وصل کردن
 جزوهای مختلف از انتهای آنها، به کمک نخ‌هایی که هنگام
 جزوبندی آزاد مانده است. با وجود این، جزوبندی میان
 دنیای ایرانی و غربی متفاوت است. در دنیای ایرانی عطف
 گرد شناخته نشده است و بنابراین دوخت، بدون
 بند شیرازه (nerf) انجام می‌شود. بند شیرازه رشته‌هایی
 چرمی یا نخی است که به میان جلد (که در ابتدا چوبی بوده)
 متصل است و دست‌نوشته را محافظت می‌کند و استفاده از
 کتاب را آسان‌تر می‌سازد. در جلد غربی، این بند شیرازه‌ها
 زیر دوخت ته‌جزوها قرار می‌گیرد.^{۱۴} بنابراین پیرازه مانند
 شیرازه واسطه است، نوعی بند شیرازه برای ته‌جزوها، که
 از دوخت عرضی دسته‌جزوها حاصل می‌شود و با
 شیرازه «واقعی» تفاوت دارد.^{۱۵}
 در رساله جلدسازی، چند نوع شیرازه وصف شده
 است: بند نیشکر، دالی (مانند حرف دال) و موچه (؟).
 «دو سوزن خمیده [؟] بردار؛ در سوراخ هر یک،
 [رشته‌ای] با رنگ متفاوت [بگذران]؛ از این دو (رشته)
 ابریشم، یک [رشته] بساز. سوزن را در اوکین محل
 نشان کرده فرو کن و همان‌طور که در پیرازه کرده‌ای،
 آن را [بکش] این [کار] را «لنگر» گویند. دو رشته زیر
 پیرازه را بگیر؛ با دو سوزن یکی از آنها را بیرون آور.
 سپس به همین شیوه، سوزن (دیگر) را بگیر و رشته
 سمت راست و همراه با دو سوزن به سمت دیگر
 (سمت چپ) برو. هنگامی که یک سوزن روی سوزن
 دیگر قرار گرفت آن را «راست رفتش» گویند؛ سپس از
 چپ به راست (از سر بگیر). اگر (محل دوخت) کاملاً
 صاف باشد آن را «موچه»^{۱۶} نامند. آن را می‌توان از روی
 خطی که طرح یک مسیر را دارد تشخیص داد.

۱۰. نک: Archéologie du livre médiéval, p. 50-51.

۱۱. برای عکس‌ها، نک:

M. P. Laffitte et al., *Les Tranchefiles brodées Etude historique et technique* (Paris, Bibliothèque nationale, 1989).

G. Boschet et al., *Islamic binding and bookmaking* (Chicago, Oriental Institute: 1981) p. 54-55.

۱۲. در متن مصحح نجیب مایل هر وی این کلمه «موچه» آمده است که با در نظر گرفتن بیت ۷۲ از همین رساله، قابل توجیه تر از «موچه» یا «مورچه» است:

همه گر چپ ببافی ای برادر
 همان موچه از این دریا زند سر

نکته کتاب آرایی در تمدن اسلامی، نجیب مایل هر وی (مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲)، ص ۴۶۷. (م)

۱۳. فتیله عبارت است از رشته‌ای از چرم، نخ یا ورق پوستی که در میان بافت شیرازه قرار می‌دادند (به نقل از مهندس محمدحسین اسلام‌پناه، هنرمند صحاف کرمانی). (م)

چو سوزن زیر هر سوزن بگیرند
مگر این را به نام چپ پذیرند
همه گر چپ بیافی ای برادر
همان موجه ازین دریا زند سر
یکی گر راست، یک گر چپ بیافی
به شیربند نیشکر بلافی
چهار از راست، چهار از چپ گر آیی
بشکل دال آن را خوش نمایی
دورأس آن فتیله پوش ناچار
که بس محکم شود ای یار دلدار
چو سوزن می کشی سوی خودش کش
جز این خود را میفکن در کشاکش
چو بافیدن ترا معلوم کردم
بکن پس نقش های تازه هر دم
پس از اتمام این رجدل گیرند

بگویم وصف آن چون پند پذیرند
در صحافی غربی قرون وسطایی، شیرازه در اصل،
بندهایی که دو میان جلد یک کتاب را به هم متصل
می کرد می پوشاند. شیرازه رشته ای از جنس کتان یا
ابریشم رنگی است که با کوک های بزرگ در
تاخوردگی جزوها دوخته شده است. اما در این مورد،
ظاهراً منظور پوشاندن پیرازه یا دوخت عرضی است.

مقوا و روکش جلد

میان جلد کتاب مقوایی است که روی آنها روکش
می شود. پیش از اختراع کاغذ این میان جلدها عموماً
چوبی بودند. نخستین مقواها از ورق های کاغذ روی
هم چسبیده ساخته می شدند. برای این منظور، اغلب از
برگ های نسخه های خطی قدیمی استفاده می شد. از
این طریق بود که صفحاتی از اشعار [رودکی باقی مانده
است. اختراع خمیر مقوا به نظر می رسد چندان قدیمی
نباشد. به نظر فخرالدین نصیری امینی^{۱۴} این اختراع
مدیون غیاث الدین نقاش است که اسرار آن را از سفر
خود به چین همراه آورد. در رساله جلدسازی با آنکه
متأخر است، روش شرح داده شده، کاغذهای به هم

چسبانده شده است. از مقداری صمغ، ماش، نشاسته و
صبر آهار تهیه می کردند، و همه را با ملایمت حل
می کردند و می پختند؛ برگ های کاغذ بدون ایجاد حباب
و چروک بر روی هم چسبانده می شدند^{۱۵}؛

مقشر ماش را پنج سیر می آر
بکن آش و به جامه بیز و بگذار
به آن آبی که از صمغ است دانی
بیامیزی به این مذکور ثانی
نشسته پخته کن یک سیر و آنگاه
بر آن وزنی که باشد خوب دلخواه
صبر آری سه توله ای برادر
بسآمیز آن را جمله یکسر

توپس آهار بر کاغذ بمالی

ز همواری او هرگز ننالی
بچسبان کاغذ و برهم مچسبان

حباب و چین مچین درهم مچسبان
فخرالدین نصیری امینی نیز به کاربرد لایه چینی یا
بطانه، بوم لاک، برای تهیه میان جلدها نیز اشاره می کند.
در ایران روکش های متعددی مورد استفاده قرار
می گرفته است. چرم از زمان های دور اهمیت بسیار
داشته است و از سده ششم هجری/دوازدهم میلادی
به این سو با زراندودکاری که با فشار بر روی قالب های
چوبی یا آهنی^{۱۶} تزئین می شده، همراه بوده است.
چرم های مختلف مورد استفاده عبارت بوده اند از:
تیماج، شبرو، میشن، ساغری، چرم های دیگر که
مرغوبیت کمتری داشته اند از جنس پوست گاو یا شتر
بوده اند که برای جلدهای قطوری که نیاز به مقوا
نداشته اند به کار می رفته است.

مقواها را با رنگ و روغن نقاشی و با روغن کمان براق
می کردند که موجب سبکی و استحکام جلدها می شد.
پارچه ها نیز کاربرد داشته اند، پارچه هایی مانند: زرین باف،
قلمکار، ترمه یزدی، کاغذ ابری یا دیگر کاغذهای ابری و رنگی
که روی مقوا چسبانده می شده نیز مورد استفاده بوده است.

۱۴. فخرالدین نصیری امینی «روکش جلد و انواع آن»، صحافی سنتی، ص ۶

۱۵. رساله جلدسازی، ص ۱۱۰-۱۱۱.

۱۶. در تزئینات چرم در ایران از قالب های چرمی و برنجی نیز استفاده می شده است. برای عکس ها نک: دانکن هالدین، صحافی و جلدهای اسلامی
(تهران: سروش، ۱۳۶۶)، ص ۱۹۵. (م)

رنگی روی بقیه مقوا. قسمتی از عرض داشت کارخانه [عرضه داشت ملازمان کتابخانه]^{۱۸} بایسنغر به تزئین روی جلد می‌پردازد:

«مولانا قوام‌الدین روی جلد شاهنامه را حاشیه اسلیمی مکمل کرده و عیش تماشای متن جلد را به قلم گرفته و (؟) [قریب]^{۱۹} دو دانگ بوم شده است و پشت و سر و گردن چسبانده و طریق کشیده شده است.»^{۲۰}

۲. دستورالعمل‌های مخصوص

در فرخ‌نامه [تألیف: ۵۸۰ هـ / ۱۱۸۵ م.] جمالی یزدی «حیلتها» برای پاک کردن داغ و لکه، ساختن مرکب نادیدنی و «حیلت»‌های دیگر پیشنهاد می‌کند. این دستورالعمل‌ها را تفلیسی و بعد در دیگر دستورالعمل‌ها مانند مجموعه الصنایع اختصار کرده‌اند. با این وجود باید مراقب ویژگی معمولاً «سرگرم کننده» برخی دستورالعمل‌ها بود که گاه چندان حرفه‌ای نیستند.

پاک کردن داغ‌ها و لکه‌ها و اصلاح

تفلیسی چندین دستورالعمل برای پاک کردن اغلاط یا لکه‌ها آورده است.^{۲۱} ساده‌ترین آنها عبارت است از: پوشاندن عادی با یک لایه از محلول سفید اریز در صمغ عربی. این روش نیز در خاتمه گلستان هنر نیز آمده است. دستورالعمل دیگری عبارت است از آمیختن شب [یمانی]، تَرَف (شیر خشک) و قلیا در آب نارنج تلخ. پس از خشک شدن مخلوط، آن را در سرکه حل می‌کنند. روش دیگری عبارت است از: «... پاره موم گرم را بر بالای نوشته ریزد و باز بردارد و به انگشت موم را بر خط بمالد چند نوبت خط تمام محو شود.»^{۲۲} تفلیسی نیز

رساله جلدسازی به توصیف برخی رنگ‌رزی‌های چرم مانند: رنگ قرمز، زرد و سیاه می‌پردازد، سپس روش بریدن چرم را، روی سنگ زیردست، به وسیله نشگرده [گزن] شرح می‌دهد.

پس از آن، بندی طولانی دربارهٔ مُنَبْت می‌آورد. این اصطلاح، نشانگر رسم بریدن مقوا یا چرم به صورت مشبک است که، اکثر مواقع برای استفاده در آستر بوده است. در مقابل به نظر می‌رسد که در اینجا این اصطلاح نشان‌دهنده نوعی قالب مقوایی طرح‌دار مانند یک قالب نقش فلزی است که برای تهیه تزئینات درآوردنی روی چرم به کار می‌رود.

«خطوطی روی مقوارسم می‌کرده‌اند و حاشیه‌ای روی کناره‌ها (زنجیره) خالی می‌گذاشتند. دو خط (بی‌شک عمودی) که از وسط می‌گذرند مکان ترنج^{۲۳} را مشخص می‌کند. کُنج‌ها در گوشه‌های چهارگانه و روی سر برگ طراحی می‌شوند. پس نقش بر را برمی‌دارند و بر اساس خطوط، طرح را می‌بریدند. هنگامی که برش به پایان می‌رسد مُنَبْت روی چرم نم‌زده قرار داده می‌شود. قسمت‌هایی که بر اساس طرح خالی شده بودند با خط کش و مهره صیقل می‌دهند، و پس از گذاردن یک برگ کاغذ روی کار، آن را با مهره جویین می‌کوبند تا طرح روی چرم ضربه شود. کار میان دو تخته گذاشته می‌شود و روی آن سنگ‌هایی (لنگر) قرار داده می‌شود. آستر چرم در این هنگام (روی سطح داخلی دفه) چسبیده می‌شود.»

متن تصریح می‌کند که ممکن است جلد بایک یا دو پوست (یک پوستی و دو پوستی) تهیه شود. تزئینات روی چرم نقاشی می‌شوند. مثالی از جلد مختلط نیز آورده است: چرم روی گوشه‌ها و داخل و کاغذهای

۱۷. نویسنده در برابر ترنج، کلمه *médailion* را گذارده در صورتی که معادل مناسب این واژه شمشه است و برابر فرانسه ترنج *rosace* است. (م)
۱۸. نک: «عرضه داشت ملازمان کتابخانه» منسوب به جعفر تیریزی به کوشش ایرج افشار، برگ بی بوگی، به کوشش نجیب مایل هروی (تهران: طرح نو، ۱۳۷۸)، ص ۲۷۷. (م)

۱۹. این عبارات در اصل عرضه داشت (بر اساس چاپ عکسی آن، نک: «سندی مربوط به فعالیت هنری دوره تیموری ...»، احد پارسای قدس، هنر و مردم، ش ۱۷۵، ص ۴۳) چنین خوانده می‌شود: «مولانا قوام‌الدین روی جلد شاهنامه را حاشیه اسلیمی مکمل کرده و عیش تماشای متن جلد را به قلم گرفته و قریب دو دانگ بوم شده است و پشت و رو و گردن چسبانده و طریق کشیده شده است.» این عبارات را مولف این طور به فرانسه برگردانده است: «مولانا قوام‌الدین حاشیه اسلیمی جلد شاهنامه را به پایان رسانده و با قلم صحنه‌ای روی متن جلد نقاشی کرده؛ دو سوم [؟] زمینه تمام شده؛ رو، پشت و گردن چسبانده شده و طریق (؟) رسم شده است.» (م)

۲۰. Fac-sim, G. LOWRY, *Timur*, p. 160 et trad. Thackston, p. 364.

۲۱. بیان [الصناعات با تصحیح و مقدمه از ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، ۵ (۱۳۳۶)، فصل ۱۱ [ص ۱۲]؛ نک: جمالی یزدی، [فرخ‌نامه، به کوشش ایرج افشار (تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۶)] ص ۳۵۷.

۲۲. همچنین نک: سیمی، برگ ۴۸ ر.



پیشنهاد می‌کند: عِلْک^{۳۳} (صمغ جویدنی) را روی کاغذ بمالیم و سپس از روی صمغ نشادر گرم (وَشَه) بگذرانیم. جمالی یزدی استفاده از مصطکی را در این فرایند توصیه می‌کند.

اصلاحات کوچک را می‌توان به وسیله تراشیدن کاغذ با نوک قلمتراش انجام داد. سیمی [نیشابوری] توصیه می‌کند: «... و اگر به قلمتراش حک کند بر بالای سنگی یا تخته باید نهاد تا کاغذ سوراخ نشود و اگر خواهد اصلاح کند باید که به همان قلم و سیاهی اوک باشد تا خط بیگانه ننماید.»^{۳۴} در مقابل، سلطان علی مشهدی استفاده از قلمتراش را رد می‌کند:

«از قلم تراش (برای اصلاح) استفاده نکن؛

خوش نویس را با جراح چه کار است؟»^{۳۵}

نیست اصلاح خط پسندیده»

نزد استاد نیست سنجیده

گر بود ریش نیز حرفی چند

که به اصلاح باشد آن در بند

بالضروور از قلم کن اصلاحش

دور می‌باش لیک از الحاحش

نکنی از قلمتراش اصلاح

کاتبان را چه کار با جراح

«برداشتن روغن از کاغذ که چرب شده باشد: بیارند

آهک آب نارسیده^{۳۶}، نرم بسایند، بعد از آن کاغذ که بر او

روغن ریخته باشد بیارند و آهک را بر او پاشند و کاغذی

دیگر بر زیر آن کاغذ که چرب شده است بنهند و بگذارند

تا جمله روغن‌ها را بردارد، چنان شود که اوک بود»^{۳۷}.
صادقی، به نوبه خود استفاده از انزروت (عنزروت) را
برای پاک کردن لکه چرب توصیه می‌کند.^{۳۸}

رسد گر دست چربی برون کار

بشو با انزروت آبش به هنجار

«حیله‌ها» و مرکب‌های نادیدنی

حفاظت از کاغذ

برای حفاظت کاغذ از آب، تفلیمی می‌گوید: «اگر خواهد تا کاغذ نیشته در آب نهد و تر نگردد و نیشته بزبان نیاید، شبِ یمانی را خرد بساید و با شیر بیامیزد و زان پس هر دو را بهم نیک بساید و پس از آن از وی بر کاغذ مالند و چون خشک شود مهره‌اش بزند و آنچه خواهد بر وی بنویسد چون در آب نهند کاغذ خراب نشود».^{۳۹}

«... و اگر طلق محلول و شبِ یمانی و مغز دانه پنبه، همه

را بکوبند و بر کاغذ اندانند و بر آتش اندازند نسوزد».^{۴۰}

«... و اگر شحم حنظل با آن بیامیزد مگس بر کاغذ

نشیند و موش زیان نکند».^{۴۱}

«... و اگر شحم حنظل با زهرهٔ گاو با مداد بیامیزند

مگس بر دوات و نوشته نشیند».^{۴۲}

دستورالعمل‌های مرکب‌های نادیدنی، مرکب‌هایی

که در شب خوانده می‌شوند یا با تماس با آب یا آتش

مرئی می‌شوند، بسیار است. اما از آنجا که این

دستورالعمل‌ها حکایت گونه به نظر می‌آیند، حقیقت

آنها را به تجربه خوانندگان وامی‌گذاریم.^{۴۳}

۳۳. این واژه آن گونه که نویسنده آن را صداگذاری کرده (عِلْک) «نام درختی است در حجاز...» (نک: لغت‌نامهٔ دهخدا) اما اگر حرف اول آن را با صدای کوتاه پایین بیاوریم (همان اثر) و یا بر حرف دوم جزم بگذاریم (فرهنگ بزرگ سخن، حسن انوری) به همان معنایی می‌شود که قصد مؤلف است: «هر صمغ جویدنی، مانند سَفَر و مصطکی». (م)

۳۴. سیمی، برگ ۴۸ ر.

۳۵. سلطان علی مشهدی، صراط‌السطور، به کوشش سهیلی خوانساری، در گلستان هنر، ص ۷۶.

۳۶. نویسنده در اینجا واژه Plâtre (به معنای گچ) را معادل «آهک آب نارسیده» آورده است. (م)

۳۷. مجموعه‌الصنایع، برگ ۳۵ ر.

۳۸. قانون‌الصور، بیت ۱۵۹ - ۱۶۰.

۳۹. بیان‌الصناعات، ص ۳۵۴.

۴۰. جمالی یزدی، ص ۲۰۰.

۴۱. همو، ص ۳۵۶.

۴۲. همو، ص ۳۵۵.

۴۳. جمالی یزدی، ص ۳۵۸ - ۳۵۹؛ تفلیمی، فصل ۱۱؛ مجموعه‌الصنایع، برگ ۳۷ ر-۳۷ پ.